جلسه 38- 1280

**چهار‌شنبه - 19/12/۹4**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به صحیحه ثالثه زراره بود که امام علیه السلام در مورد شک بین سه وچهار فرمود "قام فاضاف الیها اخری ولاینقض الیقین بالشک" استدلال شد به این فقره بر استصحاب.

البته در این صحیحه شش احتمال هست که استصحاب فقط با دو احتمال آن سازگار است:

احتمال اول: این استکه مراد از یقین در لاینقض الیقین بالشک یقین سابق به عدم رکعت رابعه باشد، ومراد از شک شک لاحق در اتیان به این رکعت رابعه باشد، لاینقض الیقین بعدم الرکعة الرابعة بالشک، که می شود استصحاب.

احتمال دوم: که ما این احتمال به ذهنمان می آید، این است که مراد یقین به عدم اتیان به صلاة صحیحه باشد، یقین سابق را به عدم اتیان به صلاة صحیحه با شک در اتیان به آن نقض نکن، اگر شما بناء بگذارید در شک بین سه وچهار بر اینکه در رکعت چهارم هستید و دیگر نماز احتیاط هم نخوانید شک در اتیان به صلاة صحیحه دارید لاحتمال النقص، واگر بناء بر اقل بگذارید که عامه می گویند و اتیان به رکعت اخرای متصله بکنید اینجا هم شک دارید در اتیان به صلاة صحیحه، چون احتمال می دهی نمازت پنج رکعت شده باشد، لاتنقض الیقین بعدم الاتیان بالصلاة الصحیحة قبل الشروع فی الصلاة بالشک فی الاتیان بها، پس چه بکنم؟ بیا بناء بر چهار بگذار وسلام بده و بعد از نماز یک رکعت احتیاط بیاور، که با این کار احراز می کنی اتیان به صلاة صحیحه را، آن تشهد و سلام معفو است، چون اخلال در غیر ارکان است عن عذر، یا زیاده در غیر ارکان است عن عذر اگر فی علم الله در رکعت سوم بودی و سلام دادی.

این احتمال دوم به نظر ما اقرب است از احتمال اول، وبا این فقرات دیگر که ولا یخلط احدهما بالآخر ولایدخل الشک فی الیقین سازگارتر هست که امام بیان می کند که شک در اتیان صلاة صحیحه به این است که شما یا ناقص بگذارید و یا یک رکعت متصله اضافه کنید که می شود خلط الشک بالیقین و ادخال الشک فی الیقین، و با روایات دیگر هم سازگار است که در شک فی الصلاة در صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج آمده است که فرمود: تبنی علی الیقین و تأخذ بالجزم و تحتاط بالصلوات کلها.

احتمال سوم: ما استظهره الشیخ الاعظم، فرموده که چون استصحابِ عدم اتیان به رکعت رابعه نتیجه اش قول عامه است، چون مفادش این می شود که الغاء بکن شک را در اتیان به رکعت رابعه و بنا بگذار که رکعت سوم هستی، نتیجه اش ضم رکعت رابعه متصله است که قول عامه می شود وخلاف مذهب شیعه است، علاوه بر اینکه خلاف ظاهر فقره اولی این صحیحه است که ظاهر بود در نماز احتیاط، ولذا ایشان فرمود مراد از این صحیحه قاعده بناء بر یقین است، یعنی یقین به فراغ ذمه و یقین به امتثال را مبادا رها کنی بروی سراغ امتثال مشکوک، امتثال مشکوک یا به این است که سلام بدهی نماز احتیاط نخوانی که شاید ناقص باشد نمازت، و یا بدون سلام یک رکعت دیگر اضافه کنی که شاید نمازت مشتمل بر زیاده رکعت بشود، که این ربطی به استصحاب ندارد می شود قاعده بناء بر یقین در شک در رکعات، یعنی کاری بکن که یقین کنی نمازت صحیح است که در همین صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج هم داشت که تبنی علی الیقین وتأخذ بالجزم.

احتمال چهارم: این است که مرحوم فیض در وافی و علامه مجلسی در بحار ومرآة العقول مطرح کرده اند، فرموده اند مفاد این روایت این است که لاتنقض المتیقن بالشک، شما یقین داشتی به اتیان سه رکعت علی الاقل، این سه رکعت که متیقن شماست ابطال نکن آن را به بهانه شک در رکعات، لاتنقض الیقین بالشک یعنی این یقین که کردی که سه رکعت نماز خواندی ابطال نکن این نماز را به سبب شک در رکعات.

که این احتمال این می گوید که نهی از ابطال نماز در موارد شک بین سه وچهار بگوید ابطال نکن یقین را یعنی ابطال نکن این مقداری را که یقین داری به انجامش به سبب شکی که کردی در رکعات، بلکه بیا نماز احتیاط بخوان، کسانی که رها می کنند نماز را به مجرد شک و مجدد نماز می خوانند که قول بعض عامه است که می گویند شک در رکعات مبطل نماز است، که قول شاذ در عامه است، وبرخی از فقهای شیعه مثل آقای سیستانی فرموده اند در شک در رکعات جائز است ابطال در شک در رکعات و شروع مجدد در نماز، فرقشان این است که آقای سیستانی تجویز کرده اند که خود مکلف ابطال کند نماز را در شک در رکعات و نماز مجدد بخواند، ولی اگر نمی خواهد ابطال کند به وظیفه نماز احتیاط می تواند عمل کند، بطلان قهری پیدا نمی کند نماز کما علیه تسالم الامامیة فی الشکوک الصحیحة، ولی بعض عامه معتقد بودند بطلان قهری پیدا می کند نماز با شک در عدد رکعات برخلاف مذهب جمهور عامه که می گفتند شاک بناء بر اقل می گذارد، طبق فرمایش علامه مجلسی و وافی معنای این روایت این می شود که لاتنقض الیقین یعنی لاتنقض ثلاث رکعات و لاتبطلها بسبب الشک، شما یقین داری که سه رکعت نماز خوانده ای علی الاقل، این سه رکعت نماز را که قابل تصحیح است با ضم صلاة احتیاط این را بخاطر شک ابطال نکن نقض نکن، بخاطر شک در رکعات که کردی این بهانه نشود که این نماز را ابطال کنی بلکه ادامه بده این نماز را با عمل به وظیفه شاکِ بین ثلاث و اربع

اقول: اولا: این احتمال که در وافی و بحار ومرآة العقول مطرح شده انصافا خلاف ظاهر است، بخاطر اینکه شما لفظ یقین را حمل می کنید بر متیقن، این یک خلاف ظاهر است،

ثانیا: این خلاف ظاهر است که سیاق را بین یقین و شک به هم می زنید، شک خود حالت نفسانیه است طبق این احتمال، ولی یقین را به معنای متیقن می گیرید، لاتنقض المتیقن بسبب الحالة النفسانیة التی تسمی بالشک، این یک خلاف ظاهر دیگر.

{سؤال وجواب:فرض این است که طبق احتمال چهارم می خواهد نقض کند از ابطال، می خواهد بگوید لاتنقض الصلاة بسبب الشک، شما در جائی که ابطال می کنید نماز را که نقض یقین نمی کنید بلکه نقض می کنید خود نماز را، والا من یقین دارم که سه رکعت خوانده ام، اما الآن پشت به قبله می کنم ونماز را باطل می کنم، اینکه نقض یقین نیست، مقتضای یقین این نبود که من این نماز را باطل نکنم، بلکه مقتضای یقین این بود که من بگویم سه رکعت خوانده ام الآن هم می گویم سه رکعت خوانده ام ولی شک دارم بین سه وچهار این نماز را ابطال می کنم، ولذا اینها فرمودند لاتنقض المتیقن یعنی لاتنقض الصلاة که اصلش متیقن است به سبب شک در رکعات، که این خلاف آن دو ظهور است، یکی اینکه خلاف ظاهر لفظ یقین است که شما به معنای متیقن گرفتید، وخلاف ظاهر سیاق است که طبق این احتمال شک خود شک است ولی یقین را به معنای متیقن می گیرید}.

ثالثا: با آن جمله و لکن ینقض الشک بالیقین توجیه نمی شود، اینها با هم تقابل دارند، لاینقض الیقین بالشک ولکن ینقض الشک بالیقین، او را چه جور معنا می کنید جناب فیض و جناب علامه مجلسی، ولکن ینقض الشک بالیقین معنایش این است که خود شک و خود یقین را لحاظ می کند نه مشکوک و متیقن را.

رابعا: یک قول شاذ در عامه که قول به بطلان نماز است به سبب شک در رکعات این باعث نمی شود که امام علیه السلام در مقابل قول شاذ عامه اینجور سخن بگویند ولی قول جمهور عامه را نادیده بگیرند وبا او برخورد نکنند، این عرفی نیست که بگوئیم این روایت فقط ناظر است به اینکه ابطال نکن نماز را به سبب شک در رکعات خلافا لقول الشاذ من العامة که قائلند به بطلان نماز به سبب شک.

پس این احتمال چهارم انصافا خلاف ظاهر است.{سؤال: شاید قول جمهور عامه را تقیة مطرح نکرده اند ولی با قول شاذ عامه برخورد کرده اند چون تقیه نبوده؟ جواب: عرفی نیست که ما بگوئیم اما در این حدیث در صدد این است که بگوید نمازت را ابطال نکن به سبب شک در رکعات که چهار مبعّد داشت که عرض کردم}.

احتمال پنجم: اینکه بگوئیم لاتنقض الیقین بالشک یعنی لاتنقض الیقین بصحة ثلاث رکعات بالمشکوک، یعنی شما یقین داری به صحت سه رکعت اول نماز، اگر آن مشکوک را که رکعت رابعه است ادخال کنی در ضمن این نماز، تا حالا یقین داشتی که این سه رکعت صحیح است، با این ادخال رکعت رابعه مشکوکه در ضمن این نماز شک می کنی که آیا این نمازم صحیح است یا صحیح نیست، شما که شک بین سه وچهار کردی یقین کردی که این سه رکعت اول نماز صحت تأهلیه دارد، لاتنقض یقین به صحت این سه رکعت را به شک یعنی بالمشکوک به اینکه رکعت چهارم را داخل در این نماز بکنی وآنوقت شک می کنی که مبادا این نمازم پنج رکعت شد، لاتنقض الیقین بالشک این مشضکوک را منفصل از نماز بیاور، تا اگر این سه رکعت صحیح بوده یعنی ناقص نبوده به این معنا که رکعت رابعه هم در کنارش بوده فهو، آن صلاة احتیاط می شود صلاة نافله، اگر ناقص بوده صلاة احتیاط می شود جاب رو مکمل این نماز، اما اگر آن رکعت رابعه که می آوری احتیاطا در ضمن این نماز بیاروی یقینت را به صحت ثلاث رکعات نقض کردی با یک عمل مشکوک، بعد از آن دیگر شک داری که آیا این نمازم صحیح است یا نه، شاید نمازم باطل شد و من فی علم الله چهار رکعت خوانده بودم و با این رکعت جدید شد پنج رکعت.

اقول: این هم خلاف ظاهر است، اولا: چون شما شک در لاتنقض الیقین بالشک را به معنای مشکوک گرفتید.

ثانیا: شما یقین به صحت آن سه رکعت دارید نقض عملی آن یقین به چیست؟ من یقین دارم سه رکعت نماز علی الاقل خوانده ام، نقض عملی اش به ابطال قطعی اش نیست تا چه برسد به ابطال احتمالی اش، نقض یقین به آن سه رکعت به این است که آثار وجود سه رکعت را بار نکنم، در حالی که من آثار وجود سه رکعت را بار می کنم، الآن هم می گویم من یقینا سه رکعت را خوانده ام، اگر من مبطل یقینی هم بیاورم مثلا یقینا استدبار قبله هم بکنم نقض نکرده ام یقینم را به ثلاث رکعات، تا چه رسد به اینکه من ضم رکعت اخری متصله بکنم که مبطل احتمالی است، اینکه نقض یقین به ثلاث رکعات نکرده ام، یقین به صحت ثلاث رکعات این است که آثار آن صحت تأهلیه را بار کنم، اثر صحت تأهلیه وجوب رکعت احتیاط نیست، فرض این است که امام دارد تعلیل می کند قام فاضاف الیها رکعة اخری را، چرا؟ چون نباید نقض یقین به شک بکند، خوب شما می فرمائید یقین دارید به سه رکعت، آثار یقین به سه رکعت را بار کنم، چشم من بار می کنم اما آثار یقین به سه رکعت این است که من می گویم این سه رکعت صحت تأهلیه دارد، اثر یقین به ثلاث رکعات ترتیب آثار صحت تأهلیه است، اما اینکه من رکعت اخری را متصل نیاورم اینکه از آثار صحت تأهلیه آن ثلاث رکعات نیست، ولذا این احتمال هم عرفی نیست.

احتمال ششم: اینکه هم یقین را به معنای متیقن بگیریم و هم شک را به معنای مشکوک، برخلاف احتمال پنجم که یقین را به معنای متیقن نگرفت، گفت لاتنقض یقین به ثلاث رکعات را به شک یعنی بالمشکوک أی بادخال المشکوک فی ضمن هذه الصلاة، ولی طبق این احتمال ششم می گوید لاتنقض المتیقن بالمشکوک، آن سه رکعت که متیقن شماست او را ابطال نکن با این رکعت اخرای متصله، پس این احتمال ی گوید: لاتنقض الیقن أی المتیقن بالشک ای المشکوک، آن سه رکعت که متیقن شماست او را ابطال نکن، نه اینکه به سبب شک ابطال نکن که وافی و بحار می گفتند، بلکه به سبب مشکوک، یعنی به سبب ضم رکعت اخری متصله او را ابطال نکن، اگر رکعت اخرای متصله بیاوری ابطال می شود آن ثلاث رکعات، لاتنقض المتیقن بالمشکوک.

اقول: این هم خلاف ظاهر است، هم یقین را به متیقن برگرداندید و هم شک را به مشکوک برگرداندید، وهم با ولکن ینقض الشک بالیقین سیاقش را به هم زدید، آن را که دیگر نمی توانید معنای دیگری بکنید غیر از اینکه یقین را ناقض شک قرار بده، آنجا که دیگر نمی تواند بگوید متیقن را ناقض مشکوک قرار بده، معنا ندارد، همه اینها خلاف ظاهر است.

ثانیا: غیر از این اصلا ادخال مشکوک در ضمن صلاة که متیقن است نقض قطعی نیست بلکه نقض احتمالی است، کسی که شک می کند بین سه وچهار حتی اگر رکعت اخری متصله بیاورد رجاءا، نمازش باطل قطعی نیست، بله مجزی نیست، والا اگر بعد از نماز سؤال کرد از افراد گفتند ما نگاه می کردیم تو چهار رکعت نماز خواندی خیالت راحت نه کم نه زیاد، می گوید الحمد لله، پس ضم رکعت ارخای متصله نقض قطعی آن سه رکعت نیست بلکه نقض احتمالی آن است، مجزی نیست مادام الشک، ولی مبطل قطعی نیست.

البته این حرف اخیر ما علی القاعده است، والا اگر این احتمال ششم استظهار بشود دلیل می شود بر اینکه نه رکعت اخرای متصله مبطل این نماز است ولو فی علم الله این نماز ناقص بوده و با این رکعت اخری کامل شده است، اگر احتمال ششم را بگوئیم می تواند حکم واقعی باشد.

ولکن این چهار احتمال اخیر خلاف ظاهر شد، ماند احتمال اول ودوم که نتیجه هر دو استصحاب است.

مرحوم شیخ فرمود: به نظر ما متعین این است که بگوئیم این صحیحه استصحاب را نمی گوید وآن احتمال سوم متعین است یعنی قاعده بناء بر یقین، چرا؟ برای اینکه استصحاب یعنی الغاء شک، شک بین سه وچهار کردی بگو من هنوز در رکعت سوم هستم، الغاء کن شک را، که نتیجه اش ضم رکعت اخرای متصله است واین خلاف مذهب شیعه است و خلاف ظهور فقره اولی است که رکعت منفصله می گوید، ولذا باید بگوئیم مراد قاعده بناء بر یقین است که احتمال سوم بود.

مرحوم آخوند در حاشیه رسائل و در کفایه هر دو فرموده جناب شیخ اعظم! استصحاب عدم اتیان به رکعت رابعه دو اثر دارد: یک وجوب اتیان به رکعت اخری، دوم وجوب اینکه رکعت اخری متصله باشد نه منفصله.

ادله شکوک آمد تقیید زد، گفت استصحاب نباید منتج آن اثر دوم باشد چون خلاف مذهب امامیه است، فقط انتاج کند وجوب ضم رکعت اخری را، نه وجوب ضم رکعة اخری متصلة که عامه می گویند، این تقیید استصحاب است، پس التزام به اینکه مفاد صحیحه استصحاب است این ناشی است از اطلاق صحیحه، اطلاق صحیحه را تقیید می زنیم بخاطر مذهب امامیه ونصوص شکوک در رکعات صلاة، چرا الغاء وطرح کنیم این صحیحه را ومعنای خلاف ظاهر کنیم برای این صحیحه؟{سؤال وجواب: استصحاب می گوید لم تأت بالرکعة الرابعة، اثر عدم الاتیان بالرکعة الرابعة وجوب رکعت اخرای متصله است، اطلاق استصحاب هر دو اثر را استصحاب می کرد، از این به بعد می گوئیم نه رکعت اخرای متصله را اثبات نکنید اصل وجوب رکعت اخری را اثبات کنید، دلیل آمد گفت باید آن رکعت اخری منفصله باشد}.

آقای خوئی جور دیگری معنای کرده کفایه را و بعد اشکال کرده است: فرموده که صاحب کفایه گفته اطلاق استصحاب اقتضاء می کند اتیان به رکعت اخری را اعم از متصله یا منفصله یعنی بلاقید الانفصال والاتصال، در حالی که شما به حاشیه رسائل رجوع کنید کاملا واضح است و کفایه هم ظاهر در همین است که اطلاق الاستصحاب یقتضی الاتیان برکعة اخری متصلة، ایشان فرموده صاحب کفایه می فرماید اطلاق الاستصحاب یقتضی الاتیان برکعة اخری متصلة کانت او منفصله، بعد نسبت داده به صاحب کفایه که ادله شکوک در رکعات آمده تقیید زده، گفته که این اطلاق استصحاب ولو می گوید فرقی ندارد ضم رکعت اخری چه متصله باشد چه منفصله ولی من می گویم باید منفصله باشد، بعد اشکال کرده به صاحب کفایه که این چه مطلبی بود که شما فرموده اید، استصحاب اقتضاء می کند ضم رکعت متصله را، یعنی همانی که ما عرض کردیم صریح کلام آخوند در حاشیه رسائل و ظاهر کفایه است چون در کفایه تعبیرش این است که گفته «غایة الامر اتیانها منفصلة ینافی اطلاق النقض» صاحب کفایه می گوید اطلاق نقض اقتضاء می کند ضم رکعت اخری متصله را، آقای خوئی این را به عنوان اشکال به صاحب کفایه! گفته، گفته جناب صاحب کفایه آن مطلبی که شما گفتید درست نیست که اطلاق استصحاب اقتضاء می کند ضم رکعت اخری را بلاقید الاتصال والانفصال، بلکه استصحاب اقتضاء می کند ضم رکعت اخرای متصله را، ولذا اشکال پیش می آید که مفاد استصحاب تباین دارد با مذهب شیعه، چون مقتضای استصحاب ضم رکعت اخرای متصله است، در حالی که ادله بناء بر اکثر امر می کند به ضم رکعت اخری منفصله، اینها با هم تباین دارند.

اقول: روشن شد که این اشکال به صاحب کفایه وارد نیست، چون صاحب کفایه خودش فرموده که اطلاق استصحاب اقتضاء می کند ضم رکعت اخرای متصله را، منتهی فرمایش صاحب کفایه این است که می گوید: استصحاب حکم ظاهری است، تا دلیل نماز احتیاط نیامده مقتضای اطلاقات اولیه اتیان به اربع رکعاتٍ متصله است، اگر ادله شکوک و اینکه اذا شککت فابن علی الاکثر نبود مقتضای اطلاقات اولیه این بود که صل الظهر اربع رکعات متصلات، اطلاق استصحاب یعنی اگر استصحاب بود و دلیل مشروعیت نماز احتیاط نبود ما بودیم و استصحاب و اطلاقات اولیه چه می گفتیم، می گفتیم استصحاب می گوید تو رکعت رابعه را نیاورده ای شارع هم از تو خواسته چهار رکعت متصل، استصحاب می گوید خوب بلند شو قبل از تشهد و سلام یک رکعت اخرای متصله بیاور تا به ضم وجدان الی الاصل اثبات بشود برایت که اتیت باربع رکعات متصلات.

{سؤال وجواب: اطلاق استصحاب یعنی اگر استصحاب تنها بود و مجرد بود از دلیل مشروعیت صلاة احتیاط، ما بودیم و این استصحاب با اطلاقات اولیه، اقتضاء می کرد ضم رکعت اخرای متصله را دیگر، اطلاق به معنای توسعه نیست بلکه گاهی اطلاق موجب تضییق است، مثل اینکه اطلاق صیغة الامر یقتضی الوجوب وتعیینیة الوجوی و عینیة الوجوب، یا مثلا اطلاق لفظ زید که منصرف است به فرد مشهور، اگر می خواهید زید گمنام را بگوئید باید قید بزنید بگوئید زید گمنام، این می شود اطلاق که موجب توسعه نیست، این اطلاق صاحب کفایه هم همین است، یعنی اگر استصحاب بود و دلیل مشروعیت احتیاط نبود بلکه ما بودیم و این استصحاب و مفاد اطلاقات اولیه نماز که مفادش این است که صل الظهر اربع رکعهات متصلات، خوب این استصحاب اقتضاء می کرد که شما رکعت رابعه را نیاورده ای فأت برکعة اخری متصلة، اما دلیل مشروعیت احتیاط طبق مذهب شیعه آمد}.

مرحوم آخوند اینجا مناسب بود یک توضیحی بدهد، بگوید این ادله مشروعیت احتیاط مستقیم نمی آید حکم ظاهری استصحابی را تقیید بزند، بلکه می آید حکم واقعی را که صل الظهر اربع رکعات او را تقیید می زند، این تسامح در کلام صاحب کفایه هست، ایشان تسامح کرده گفته این دلیل شک بین ثلاث و اربع که می گوید ابن علی الاربع ثم ائت بصلاة الاحتیاط این خلاف اطلاق استصحاب است، این کلام موهم این است که استصحاب تقیید می خورد، با اینکه استصحاب حکم ظاهری است، حکم ظاهی یعنی کاشف از حکم واقعی، تا حالا که در حکم واقعی ما رکعت منفصله نبود، باید اول در حکم واقعی رکعت منفصله را اخذ کنیم عند الشک تا بعد استصحاب بگوید من بی تقصیرم، تا حالا که دلیل تشریع نماز احتیاط نیامده بود اثر واقعی عدم الاتیان بالرکعة الرابعة وجوب ضم رکعت اخری متصله بود، ولی دلیل تشریع نماز تاحتیاط واقع را عوض کرد، گفت کسی که واقعا رکعت چهارم را بحا نیاورده است ودر اثناء نماز شک بکند بین سه وچهار، او وظیفه اش مبدل می شود، صل الظهر اربع رکعات متصلات، اما کسی که رکعت چهارم را واقعا نیاورده وشاک هم هست بین سه وچهار این وظیفه اش نماز احتیاط است، استصحاب به ضمیمه این نماز احتیاط کارساز است، چرا؟ چون استصحاب می گوید لم تأت بالرکعة الرابعة که یک جزء موضوع نماز احتیاط است، جزء دوم هم شک بین ثلاث و اربع است که بالوجدان هست، شک بین ثلاث و اربع بالوجدان و عدم الاتیان بالرکعة الرابعة قبل الشک بالاستصحاب موضوع وجوب نماز احتیاط ثابت شد، صاحب کفایه این را می گوید، می گوید اگر نبود دلیل تشریع نماز احتیاط اثر استصحاب ضم رکعت اخری متصله بود، اما دلیل تشریع نماز احتیاط آمد واقع را عوض کرد، موضوع وجوب نماز احتیاط شد مرکب از دو جزء: من لم یأت بالرکعة قبل الشک که استصحاب این را می گوید، وکان شاکا بین الثلاث والاربع که وجدانا این حاصل شده است، فیجب علیه صلاة الاحتیاط.

البته این را توجه کنید توضیحش انشاء الله روز دوشنبه، -این را در کلمات ندیده ام متعرض بشوند- چون ما معتقدیم که نماز احتیاط وظیفه تعیینیه نیست در مقام واقع، یعنی همین آقایی که شک بین سه وچهار کرد وفی علم الله رکعت چهارم را نیاورده است اگر رجاءا یک رکعت متصل بیاورد، یعنی نماز احتیاط نیاورد بلک همان کار عامه را بکند رجاءا، این مجزی نیست ظاهرا طبق ادله شکوک، ولکن اگر بعدا کشف بشود که واقعا نمازش چهار رکعت شده نه کم نه زیاد، این نمازش صحیح است، ولذا این وظیفه نماز احتیاط وظیفه تعیینیه نیست واقعا بلکه وظیفه تخییریه است، اما تا شک داری بین سه وچهار اگر نماز احتیاط نخوانی مجزی نیست، رکعت اخرای متصله بیاوری بعد اگر کشف شد نمازت چهار رکعت بوده نه کم نه زیاد نمازت صحیح بوده، والا فلا، ما باید بر اساس این مبنایی که فقهیا ملتزم می شویم تنطیم کنیم این بحث را که انشاء الله روز دوشنبه این کار را انجام خواهیم داد، والحمد لله رب العالمین.